تحلیل ادبی – تاریخی و شرح بر القصیدة الغرّاء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری پاشا حنفی مصری ـ باقر قربانی زرّین

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**

سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص۲۲ـ ۴۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

تحلیل ادبی – تاریخی و شرح بر القصیدة الغرّاء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری پاشا حنفی مصری

باقر قربانی‌زرّین *

چکیده: این مقاله در تحلیل و شرح قصیده‌ای ۷۴ بیتی از احمد خیری حنفی (۱۳۲۴–۱۳۸۷ ق.) است به نام "القصیدة الغرّاء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء" که در بارهٔ فضائل و مقامات حضرت ابوطالب و اثبات ایمان آن جناب و بررسی انگیزه‌های نسبت‌های ناروا به ایشان است. نگارنده پس از مقدمه‌ای کوتاه به ترجمه کامل اشعار احمد خیری و شرح بعضی از آنها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خیری حنفی، احمد – شرح حال؛ خیری حنفی، احمد – قصیده در مدح ابوطالب؛ القصیدة الغرّاء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء.

*. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی qorbanizb@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

پرداختن به مسائل اعتقادی بخشی از سروده‌ها در ادبیات هر ملّتی است. در ادبیات عربی، از آن جهت که با زبان قرآن کریم مواجه هستیم، این سروده‌ها بیشتر و پربارتر از دیگر زبانها است. در موضوع مورد بحث ما، جناب ابوطالب علیه‌السلام، پیشینهٔ این سروده‌ها به صدر اسلام بر می‌گردد. نخستین شعری که دربارهٔ آن جناب سروده شد، مرثیه‌ای بود که امام همام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ ایشان سرود: (فخار بن معد، ص ۱۲۳-۱۲۲)

أبا طالبٍ عصمةَ المُستجير وغيثَ المُحولِ و نورَ الظُلَمْ
لقد هدَّ فقدُک اهلَ الحِفاظ فصَلَّى عليکَ ولیُّ النِّعمْ
و لقّاک ربُّکَ رضوانَه فقد کُنْتَ لِلطُّهْرِ من خير عَمْ

دیگر سروده‌ای که در دست است، از ابن ابی الحدید معتزلی (در گذشتهٔ ۶۵۶ق.) است. وی با آنکه در ایمان ابوطالب توقّف کرده، ولی خدمات او را به اسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضمن سروده‌ای باز گفته است: (ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۴)

و لولا أبوطالبٍ و ابنُه لما مثلَ الدينُ شخصاً فقاما
فذاک بمكةَ آوى و حامى و هذا بيثربَ جَسَّ الحِماما

سید علیخان ابن معصوم مدنی شیرازی (در گذشتهٔ ۱۱۱۸ یا ۱۱۲۰ ق.) نیز از دیگر سرایندگان در این زمینه است. (نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۳) در دوران معاصر نیز بسیاری از ادیبان چکامه‌های ارزشمندی دربارهٔ جناب ابوطالب و ایمان وی سروده‌اند، از جمله: شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به علامهٔ کمپانی، شیخ محمد سماوی، شیخ جعفر نقدی، عبدالحسین صادق عاملی و... (برای تفصیل نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۹-۴۰۶؛ ج ۸، ص ۲۹-۲۷). در این سروده‌ها گاه تمام یک قصیده دربارهٔ جناب ابوطالب علیه‌السلام است مانند قصیدهٔ اَلفیّه عماد عبدالکریم سرور شافعی (متولد

۱۹۶۲ در سوریه) در ۷۹ بیت که در پایان کتابش *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی‌طالب* (ص ۴۴۴– ۴۳۸) آورده است، و گاه بخشی از یک سروده دربارهٔ ایمان ابوطالب علیه‌السلام سروده شده، مانند بخشی از قصیدهٔ همزیّهٔ شیخ یوسف بن اسماعیل نَبَّهانی (درگذشتهٔ ۱۳۵۰ ق/ ۱۹۳۲ م. نک: نبّهانی، ج ۱، ص ۲۳۰–۲۲۹ با عنوان «وفاة ابی‌طالب و مناقبه»).

یکی از ادیبان مصری که سروده‌ای بلند دربارهٔ جناب ابوطالب علیه‌السلام دارد و شرح و تحلیل آن محور این نوشتار است، احمد خیری پاشا حنفی است. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در قاهره به دنیا آمد و همانجا دانش اندوخت و آثاری پدید آورد، از جمله: ۱– ابوطالب کافل النبی و ناصره ۲– الارجوزة اللّطیفة و شرحها که در بغداد به چاپ رسیده است. ۳– القصائد السبع النبویة ۴– القول الجلی فی افضلیّة علیّ علیه‌السلام ۵– المدائح الحسینیّة که به چاپ رسیده است. ۶– القصیدة الغراء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء که در مورد آن سخن به میان خواهد آمد ۷– دیوان اشعار.

خیری پاشا در ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م. در قاهره از دنیا رفت. (برای تفصیل در شرح حال وی نک: زرکلی، ج ۱، ص ۱۲۳–۱۲۲؛ طباطبایی، ص ۱۶)

القصیدة الغراء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء: این قصیدهٔ لامیّه در ۷۴ بیت و در بحر طویل سروده شده است. این قصیده بحق «غراء» و بس فاخر است و می‌توان آن را از «عیون شعر عربی» قلمداد کرد. سراینده در مقدمهٔ کوتاهی که بر قصیدهٔ خود نگاشته، سال سرایش آن را ۱۳۷۰ ق. گفته (نک: خیری پاشا، ص ۸۱) و اشاره کرده که در این سرودهٔ خود، بیت مشهور جناب ابوطالب علیه‌السلام را تضمین کرده است:

و ابیض یُسْتَسْقَی الغَمامُ بوجْهه ثِمالُ الیتامی عِصمةٌ للأرامِلِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

(نک: الدرة الغراء، ص ۱۲۶-۱۲۵؛ دربارهٔ این بیت بیشتر سخن گفته خواهد شد.)

متن قصیدهٔ خیری پاشا به اهتمام علی بن حسین هاشمی خطیب در سال ۱۳۸۲ ق. در چاپخانهٔ حیدری تهران به چاپ رسیده است.[۱]

گفتنی است که سراینده، توضیحاتی را در پانوشت ابیات آورده و اینجانب در ترجمه و شرح ابیات، از آن توضیحات نیز بهره برده‌ام.

متن قصیده

۱- أضاءت بوجه فی المحاسن کامل — وحیّت بصوت فاق شدو العنادل
۲- وما ست کما جاس النسیم معطراً — خلال غیاض نبتها غیر قاحل
۳- ومرَّت بهاءٌ لا یباهی و کم عنا — لها کلُّ قلب من غریر و عاقل
۴- وراحت وقد باحت بوجدٍ سرائر — و خفّت حُلوم من سراة أفاضل
۵- تکاد نفوس القوم من فرط حسنها — تُغادر أجساماً سمت فی المحافل
۶- و تحسبهم للصمت صرعی فلاتری — سوی أعین جادت بمثل الهواطل
۷- فلمّا رأت نفسی جمالاً مکمّلاً — کحور أُعدّت للشَهید المقاتل
۸- صبت نحوها تبغی غراماً نسیته — و تحیی مواتاً بین صدر و کاهل
۹- فقلت لها لما تزاید تیمها — ومالت إلی بدر علی الأرض ماثل
۱۰- دعی العشق یا نفسی فقد باد عهده — و أصبح فی قلبی الهوی غیر طائل
۱۱- و عودی بنا عبر الزَّمان لنجلتی — محاسن معوان یمین الشمائل
۱۲- وأُنصف عمَّ المصطفی من خصومه — فلست عن الحقّ المبین بغافل

***

۱۳- فدیت یتیماً أرضعته حلیمةٌ — فأمسی لها کالغیث یهمی بوابل
۱۴- و آواه مولاه وألهمه الهُدی — وأغناه عن حبّ الزیوف الزوائل
۱۵- و سوّده مناً علی کلّ خلقه — و شفّعه فی کلّ عان و عاهل

۱. رونوشت این قصیده را فاضل متتبّع جناب آقای عبدالحسین طالعی از کتابخانه‌ی تخصصی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مشهد مقدس به مدیریت استاد حاج محمد مجتهدی گرفته و در اختیار اینجانب گذارد. از هر دو بزرگوار سپاسگزارم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۱۶- و أرسله بالخیر فارتاع عصبة وحلَّ به العدوان من کلّ جاهل
۱۷- یقولون لولا أُنزل الذکر بیننا علی سیّد فی القریتین حلاحل
۱۸- ألم یعلموا أخزاهم الله سرمداً بأنَّ ابن عبدالله فخرُ الامائل
۱۹- وأنّی لهم والحقد یُعمی عیونهم تعرّفُ قدر المصطفی فی المنازل
۲۰- فهبّوا یُعادون النبیّ جهالةً و یؤذونه صنع البغاة الأراذل
۲۱- ولم یترکوا سوءاً و لم یدعوا أذی و لا أسِفوا لما أسفّوا لسافل
۲۲- یصمّون آذاناً عن الحقّ بینما قلوبهم فی قسوة کالجنادل
۲۳- فقام لردّ الکید عنه مکافحاً أبو طالب أعظم به من مناضل

***

۲۴- أبا طالب ما کنت یوماً حثالةً و لا أنت ممّن یَحتمی بالعساقل
۲۵- و لکن عظیمُ القوم و ابن زعیمهم و عزّ قریش عین کلّ القبائل
۲۶- و زادک تشریفاً رعایةُ ماجد أمین و فی السعد الالهیّ رافل
۲۷- فأنزلته منک الشّغاف و علته کما زقّت الورقاء زغب الحواصل
۲۸- و ما زلت ترعاه و ینمو علی التقی و فوقکما یرعاه أکرم کافل
۲۹- إلی أن تجلّی بالفضائل والحجا کما لاَّتناهی دونه کلّ کامل

***

۳۰- و لمّا سمت نحو النبیّ خدیجة و ما کان ذا مال وابل صواهل
۳۱- خَطَبْتَ فهان الخَطْب ممّا بذلته لِخطْبته الغرّاء وسْط الرآبل
۳۲- وظلت علی الحسنی إلی یوم جاءه کتاب سما عن معجزات الرسائل
۳۳- فصرت له عونا و کنت له أباً و أصبحت بعد الله أقوی الوسائل
۳۴- و لما دعا الهادی إلی خیر شرعه و أبلغ آی الله أصدق قائل
۳۵- و آذاه من جهلٍ عشیرتُه الّتی یرَّجی فأضحی بین مؤذ و خاذل
۳۶- و قاموا قریش شیبهم و شبابهم و قمت وحیداً فی وجوه العراجل
۳۷- هنالک کنت الحرز فاشتدَّ أزره و کافأت بالسّوءی بغاة المداخل
۳۸- ویکفیک فی الشعب الشهیر شهادة بانّک فی الایمان قدوة باسل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۳۹- و أنّک تحمی عن یقین و ترتضی عذاباً و لا ترضی أذاة العراهل
۴۰- و هذا حدیث بالوفاء مضمّخ جری ذکره بین القری والقوافل
۴۱- مررت علی طه یصلّی و خلفه علیٌّ وقد باعا الدّنی بآجل
۴۲- فرحت إلی العبّاس ترسل جعفراً و قلت له أشدد أزرطه و ساجل

***

۴۳- و تالله لا تُنسیَ مواقفُک الّتی حفظت بها الاسلام من کلّ فاتل
۴۴- و بتَّ له کهفا و ربّی مکافیءٌ یُضاعف بالإحسان حبَّ السنابل
۴۵- و یقبل معروفاً کحبة خردل فأبشر بعفو فی القیامة شامل

***

۴۶- أیمنع فی الاثنین تعذیب من عدا و کان علی المختار أقسی النوازل
۴۷- و یخلد فی الضحضاح من کان حصنه جزاءّ و یلقی مهملاً کالهوامل
۴۸- و أین جزاء الخیر مثقال ذرَّة و أین جزاء السابقین الأوائل
۴۹- و لیس سوی الفردوس مثویً لمؤمن بمولاه ذی قلب بتقواه آهل
۵۰- و طه له یوم الزّحام شفاعة إذا الناس فیه بین صاد و ذاهل
۵۱- وحاشی لجاه المصطفی أن یؤوده خلاصک فأهنأ و أستبق کلَّ باجل

***

۵۲- أبا طالب یا من نصرت محمّداً و أیّدته حتّی أطمأنّ بساحل
۵۳- و لما تنله من قریشٌ نکایةٌ و قد کنت بالمرصاد صدَّ القنابل
۵۴- فلما توفّاک الّذی برأ الوری تقوَّوا علی تکدیر صفوالمناهل
۵۵- یکیدون إحساناً تجلّی و رحمةً أظلّت لتغشی کلَّ راج و عائل
۵۶- و أعماهم الشیطان عن خیر دعوة أمانٌ لملهوف و عزٌّ لنائل
۵۷- فآبوا بخذلان و خسر و خیبة و کلٌّ غدا من وزره شرَّ حامل
۵۸- و ساء رسول الله موت خدیجةٌ وموتک فی عام الأسی و البلابل
۵۹- و سمّاه عام الحزن و اشتدَّ همّه وهمَّ بسوء کلٌ نذل و خاتل
۶۰- فهذی ثقیف تزدری سیّد الوری فیلقی أذی الأحجار من کلّ خامل

۶۱- و لکنّه یعفو و ذلک شأنه رءوف رحیم مسمح غیر باخل
۶۲- و یأبی انهیارَ الأخشبین علیهمُ رجاء صلاح مضمر فی التناسل
۶۳- و یطلب حین العود جیرة بعضهم فیأبونها إلّا أتّیً الجلائل
۶۴- تأمّل أیحمی سیّد الخلق مطعمٌ وهل بعد هذا فی الدنا من مهازل
۶۵- و قد تُزعِج اللّیثَ الهصورَ ثعالبٌ و إن أعوزتهم جرأةُ المتطاول

***

۶۶- و خلّی رسول الله مکّة خلفه و فوق رءوس القوم نثر الأنامل
۶۷- و جاء عباد الله یسعی مهاجراً إلی الأوس أنصاراً دعوا والقواقل
۶۸- و أمسوا له عوناً و بالأمس کنته و یمضون ما یقضی بغیر تثاقل
۶۹- و سمّوا جنود الله فی کلّ غزوة لهم سیرة ظلّت فخارَ الجحافل
۷۰- فحاز بهم نصراً و فازوا بجنّة و هل بعد باب اللهِ موئل وائل

***

۷۱- و سرّ رسول الله منک مقالةٌ جلوت بها نهج المدیح لسائل
۷۲- و أبیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للأرامل
۷۳- صدقت فوالله الذی حج بیته رجال رجآء الأمن یوم الغوائل
۷۴- لحبُّ رسول الله منجی من اللظی و مدحُ رسول الله کنز لآمل

شرح: ابیات آغازین قصیده، به نَسیب و تشبیب (در ذکر عشق و جوانی) اختصاص داده شده که سنّتی معهود در قصیده سرایی در ادبیات عربی است.

به تعبیر ابن قتیبه (ج ۱، ص ۷۵-۷۴) آوردن نسیب و تشبیب موجب می‌شود که دلها به سوی سروده تمایل یابند و گوشها آمادهٔ شنیدن آن باشند چرا که تغزّل از دل برمی‌خیزد [و لاجرم بر دل نیز خواهد نشست.]

ابن رشیق قیروانی (ج ۱، ص ۲۳۱) نیز تصریح کرده که اگر شاعر بی‌مقدمه به سراغ موضوع اصلی قصیده رود، بر او عیب خواهند گرفت که چرا قصیدهٔ خود را با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

نسیب آغاز نکرده است، از این رو شعرش را «ابتر» خواهند خواند. البته طولانی بودن نسیب نیز ناخوشایند است، زیرا موجب می‌شود مقدمه از ذی المقدمه طولانی‌تر باشد و این از عیوب شعر است. (نک: ابن رشیق، ج ۲، ص ۱۲۳)

شمس قیس رازی (ص ۴۱۳) گوید: «جماعتی از ارباب براعت گفته‌اند که نسیب غزلی باشد که شاعر علی الرسم آن را مقدمهٔ مقصود خویش سازد تا به سبب میلی که بیشتر نفوس را به استماع احوال محبّ و محبوب و اوصاف مغازلت عاشق و معشوق باشد، طبع ممدوح به شنودن آن رغبت نماید و حواسّ را از دیگر شواغل باز ستاند و بدین واسطه آنچه مقصود قصیده است، به خاطری مجتمع و نفسی مطمئن ادراک کند و موقع آن به نزدیک او مستحسن‌تر افتد... و اگر چه شعرا را در باب نسیب، دست مطلق است تا هر وصف که خواهند از فنون عشقیات و انواع تشوقات تقدیم کنند، الّا آنکه رعایت ادب در جملهٔ ابواب لازم باشد و نسیب هر مدح باید که لایق آن افتد... و هر قصیده که از حلیت نسیب عاطل باشد، آنرا محدود خوانند، یعنی باز داشته از نسیب و مقتضب نیز گویند، یعنی باز بریده از نسیب.»

البته متنبّی (ج ۴، ص ۶۹) بر آن بود که چنانچه قصیده در مدح کسی باشد، نیازی نیست که با نسیب آغاز شود:

اذا کان مدح فالنسیبُ المقدمُ أکلُّ فصیحٍ قال شعراً مُتَیَّمُ
لَحُبُّ ابن عبدالله أولی فإنّه به یُبدَأ الذکرُ الجمیلُ و یُخْتَمُ

دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح است که مجال پرداختن بدانها نیست (طالبان تفصیل بنگرند به: ابن رشیق، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۱۶؛ شمس قیس رازی، ص ۴۱۵-۴۱۳؛ بکّار، ص ۲۱۷-۲۱۲)

پس از این مقدمه به ترجمه و شرح ابیات می‌پردازیم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۱. محبوبهٔ من با سیمایی به کمال حُسن درخشید و با صدایی که از آواز عندلیبان و هَزاران خوشتر بود، درود و سلام گفت.

۲. او نازکنان خرامید به سان نسیم معطری که در میان برکه‌ها به حرکت در آید؛ برکه‌هایی که اطرافش را درختان و گیاهان فرا گرفته‌اند.

۳. او با چنان فرّ و شکوهی گذشت که کسی را یارای برابری و همسانی با او نبود و چه بسیار دلهای جوانان و خردمندان که شیفتهٔ او بودند و پیشاروی او خواری می‌نمودند.

۴. شامگاهان بیامد، در حالی که رازهای نهانی به واسطهٔ عشق و محبت به او آشکار گشت و خِردهای مهتران و بخشندگان و بزرگان و صاحب نامان، خُرد و سبک گشت.

۵. نزدیک بود که از فرط زیبایی او، جانها تن‌ها را در مجالس، تنها گذارند و رها کنند.

۶. از شدت سکوت، آنها را افتاده و به زمین افکنده می‌انگاری و جز چشمانی که از شدت سرشک به سان ابر پرباران گشته‌اند، چیزی نمی‌بینی.

۷-۸. آنگاه که نَفْس من چنین زیبایی بکمالی را دید که به سان حوریانی بود که برای مجاهدان شهید در راه خدا آماده گشته، با اشتیاق به سویش شتافت؛ زیرا شیفتگی فراموش شدهٔ خود را می‌جُست و به دنبال آن بود که قلب مردهٔ خود را زنده کند، قلبی که عشق را فراموش کرده بود.

شاعر در بیت ۷ اشاره به حوریانی کرده که برای مجاهدان شهید در راه خدا در نظر گرفته شده‌اند. این مضمون در برخی روایات آمده است. (از جمله نک: مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۳ به نقل از *صحیفة الامام الرضا علیه‌السلام*)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۹. نفس خویش را گفتم آنگاه که بندهٔ عشق گشته بود و بیچاره، و آنگاه که به ماهِ ایستاده بر روی زمین دل سپرده بود:

۱۰. ای نفس! عشق را رها کن که دورانش سر آمده و عهدش سپری شده و این عشق در قلبم بیهوده و بی‌فایده گشته.

۱۱. در گذر زمان همراه ما شو تا نیکی‌های انسانی را نظاره کنیم که بس یاریگر بود و خوش خُلق و بخشنده.

۱۲. دادِ عموی پیامبر را از دشمانش می‌ستانم، چرا که از حقیقت آشکار و «حقّ مبین» غافل نیستم و فراموشش نمی‌کنم.

۱۳. به یتیمی که حلیمهٔ سعدیه شیرش داد و این نوزاد برای حلیمه منشأ برکت و سعادت شد، به سان بارانی که فراوان ببارد و خشکسالی را بزداید.

در کتابهایی که دربارهٔ سیرهٔ پیامبرﷺ نگاشته شده، به برکتهای وجود پیامبر برای حلیمه اشارت رفته است (برای نمونه نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۲؛ طبری، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۵۸)

شاعر در پانوشت این بیت اشاره کرده که «أُنْصفُ» در بیت به شکل متکلّم وحده آمده تا مبادا نفس و هوای نفس را در این گفته شراکتی باشد.

۱۴. خدایش بدو پناه داد و هدایت را بر دل او الهام کرد و او را از دوست داشتن سیم‌های نبهرهٔ ناپایدار، بی‌نیاز ساخت.

شاعر در این بیت به آیات ۸-۶ سورهٔ «الضحی» تلمیح کرده است.

۱۵. خداوند، پیامبر را به جهت تکریم و اِنعام، سرور همهٔ آفریدگانش قرار داد و شفاعت او را برای هر خُرد و کلانی و هر گدا و سلطانی پذیرفت.

شاعر اشاره کرده که شفاعت پیامبر، به اذن پروردگار، همگان را شامل خواهد شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

در تفسیر آیهٔ ۷۹ سورهٔ الإسراء: «عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً» گفته شده که «مقام محمود» شفاعت است. (نک: قمی، ج ۱، ص ۷۰۶، مادهٔ «شفع») علامهٔ حلّی در شرح *تجرید الاعتقاد* خواجه نصیرالدین طوسی، اتفاق علماء را در مسألهٔ شفاعت پیامبرﷺ نقل و آیات قرآن را در این زمینه بررسی کرده است. (نک: کشف المراد، ص ۴۱۷-۴۱۶؛ برای مبحث شفاعت در منابع حدیثی اهل سنّت نیز برای نمونه نک: بخاری، ج ۲، ص ۹۵۸؛ ج ۳، ص ۱۳۲۸)

۱۶. خداوند، پیامبرش را به همراه خیر و نیکی فرستاد و گروهی شادمان شدند، لیک دشمنان نادان بر او فرود آمدند و احاطه‌اش کردند.

۱۷. در حالی که می‌گفتند: چرا قرآن در میان ما بر دو بزرگ قوم ما در مکه و طائف نازل نشد؟

بیت، برگرفته از آیهٔ ۳۱ سورهٔ الزخرف است: «وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ.» در تفسیر آیهٔ شریفه آمده است که مراد از آن دو نفر، ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی یا عتبة بن ابی ربیعه و حبیب ثقفی و... بوده‌اند. (برای تفصیل نک: طبرسی، ج ۹، ص ۴۶)

۱۸. آیا آنان، که خداوند همیشه خوارشان کناد، ندانستند که زادهٔ عبدالله (پیامبر) فخر برگزیدگان و نیکان است؟

۱۹. آنان از کجا و چگونه جایگاه بلند پیامبر را خواهند دانست، در حالی که کینه، چشم‌هایشان را کور کرده است؟

۲۰. آنان از روی نادانی شروع به دشمنی با پیامبر کردند و چونان کردار ستمگران و ناکسان، او را آزردند.

۲۱. از هیچ آزاری فرو گذار نکردند و از اینکه چنین کار زشت و پستی را انجام دادند، پشیمان و اندوهگین نشدند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۲۲. خویشتن را از شنیدن سخن حق محروم کردند (وانمود کردند که نمی‌شنوند)، آنگاه که دلهایشان از سختی و شقاوت به سان صخره‌ای سنگین شده بود.

۲۳. در این هنگام بود که ابوطالب برای دفاع از پیامبر و زدودن کید دشمنان از او به پا خاست و چه خوب یاریگر و پشتیبانی بود!

۲۴. ابوطالب! تو هیچگاه فرومایه نبودی و حمایت تو از پیامبر، از روی سست رأیی و خیالپردازی نبود.

۲۵. تو – ای ابوطالب – بزرگ قوم بودی و زادهٔ عبدالمطّلب، همان کس که برای قریش، که بهترین قبایل بود، مایهٔ ارجمندی بود و شرف.

حضرت عبدالمطّلب جایگاهی بس ارجمند داشت، تا بدانجا که دین اسلام برخی از سنّتهایی را که او پیش‌تر بنا نهاده بود، تأیید کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۸–۱۷۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۷؛ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۳–۳۱۲)

۲۶. نگاهداری و حمایت از انسانی کریم و امین که به سعادت الهی سیادت یافته بود، بر شرفت [ای ابوطالب!] افزود.

در این بیت، اوصاف پیامبر اکرمﷺ بیان شده است. جالب آنکه در دوران جاهلیت نیز، پیامبر را «امین» می‌نامیدند. (نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۹)

۲۷. پیامبر را بر پردهٔ دل خود نشاندی و سرپرستی‌اش را عهده‌دار گشتی، همان سان که کبوتر جوجهٔ خود را زیر بال و پر خویش می‌گیرد و پرورشش می‌دهد.

شاعر در این بیت به رفتار جناب ابوطالب با پیامبر اشاره می‌کند. ابوطالب و فاطمه بنت اسدعليها السلام در نگاهداری از پیامبر سخت کوشیدند و پیامبر را حتی بر فرزندانشان مقدم می‌داشتند. (برای تفصیل نک: مسعودی، ص ۱۱۳؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۱۱۵، ۳۸۰؛ امینی، ج ۷، ص ۳۵۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۲۸. پیوسته نگاهدار پیامبر بودی و او نیز بر اساس پرهیزگاری پرورش می‌یافت و می‌بالید و فرا دست شما، خداوند، گرامی‌ترین سرپرست، عهده‌دار کار او بود.

۲۹. تا اینکه با خرد و افزونی در برتریها هویدا گشت تا بدان حد که کاملان جهان نزد او باز ایستادند و راکد گشتند.

۳۰. آنگاه که [امّ المؤمنین] خدیجه متمایل به پیامبر شد، پیامبر دارایی فراوان و شتران گران در اختیار نداشت.

در کتابهای تاریخ و سیره به خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشارت رفته است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۸۲-۸۱؛ ابن حبیب، ص ۷۸؛ ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰)

۳۱. با خطبه‌ای که تو – ای ابوطالب – خواندی، کاری گران آسان گشت؛ خطبه‌ای که در میان بزرگان قریش در ازدواج پیامبر و خدیجه ایراد کردی.

وقتی پیامبر میل خدیجه را به ازدواج با حضرتش دریافت، عموهایش را خبر کرد و به خواستگاری حضرت خدیجه شدند، آنگاه ابوطالب خطبه‌ای غرّاء ایراد کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، همانجا؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰)

۳۲. پیوسته بر خیر و نیکی بودی تا اینکه بر پیامبر، کتابی آسمانی نازل شد که برتر از معجزات پیمبران و بالاتر از دیگر معجزات آسمانی بود.

۳۳. در این حال، یاریگر پیامبر گشتی و چونان پدرش شدی و پس از خداوند، نیرومندترین وسیله در یاری پیمبر بودی.

۳۵-۳۴. آنگاه که پیمبر هدایتگر، مردمان را به بهترین راه فرا خواند و آیات الهی را صادقانه به مردم رسانید؛ خویشان پیمبر از نادانی او را آزردند، همانانی که پیمبر به یاریشان دل بسته بود، تنهایش گذاردند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

داستان دشمنی خویشان پیامبر با او و در مقابل، یاری ابوطالب، در منابع تاریخی آمده است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۱۵۴) همچنین فراخواندن برادرش حمزه و فرزندانش امیرالمؤمنین و جعفر به پیوستن به پیامبر و یاری او هم در منابع تاریخی و هم در سروده‌های جناب ابوطالب بازتاب یافته است. (نک: مفید، ص ۳۹؛ فخار بن معد، ص ۲۴۹، ۲۷۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۶؛ الدرة الغرّاء، ص ۷۱، ۱۰۳)

۳۶. قریشیان، پیر و جوانشان به رویارویی با پیامبر برخاستند و تو– ای ابوطالب– به تنهایی در برابرشان ایستادی.

۳۷. آنجا بود که پناهگاه استوار پیامبر شدی و نیروی او افزونی یافت و تو بودی که کارهای زشت دشمنان پیمبر را بی‌پاسخ نگذاشتی.

شاعر در این بیت، به داستان ابن الزِّ بَعْری اشاره دارد. وی به تحریک ابوجهل، خون و سرگین بر چهرهٔ پیامبر مالید و ابوطالب سخت بر آشفت و با او همان کرد که باید. (قرطبی، ج ۶، ص ۴۰۶–۴۰۵؛ برای تفصیل ماجرا نک: قربانی زرّین، ص ۲۳)

۳۸. ماجرای شِعْب برترین گواه است بر این که تو پیشوای دلیران بودی.

ماجرای شعب ابوطالب، که دو یا سه سال به درازا کشید، از وقایع تلخ صدر اسلام بود. (نک: بیهقی، ج ۲، ص ۸۰؛ ذهبی، ص ۲۲۴–۲۲۱) شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که پایداری ابوطالب در ماجرای شعب، کاری بود که جز از انسان با ایمان بر نمی‌آمد.

۳۹. حمایت تو از پیمبر، ناشی از یقین و کمال ایمانت بود. برای خویشتن شکنجه و آزار را پذیرا گشتی، اما نپسندیدی که بر پیمبر، که در صورت و سیرت به کمال بود، آزاری رسد.

۴۰. این حدیث وفاداری تو همه جا را عطر آگین کرد و در میان همگان، از

روستاییان و کاروانیان، سخن از آن می‌رفت.

۴۱. بر پیمبر گذشتی در حالی که او نماز می‌گزارد، و علی‌علیه‌السلام نیز پشت سر او به نماز ایستاده بود. آن دو، دنیا را به آخرت فروخته بودند.

۴۲. به نزد عباس رفتی [که فرزندت جعفر نزد او بود] و جعفر را به یاری پیمبر فرا خواندی، و فرمانش دادی که پشت گرمیِ رسول خدا باشد، و بر این کار ببالد.

در این دو بیت، شاعر به ماجرای نماز خواندن حضرت علی‌علیه‌السلام در پشت سر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره می‌کند. آنگاه که حضرت ابوطالب این صحنه را دید، به فرزندش جعفر نیز فرمان داد که به آن دو بپیوندد. برای منابع این واقعه به توضیحات بیت ۳۵ مراجعه فرمایید.

۴۳. و خدا را سوگند که اقدامات تو فراموش نخواهد شد، اقداماتی که با آن، اسلام را از دست دشمنانی که می‌خواستند مسلمانان را از دینشان باز دارند و منصرف کنند، در امان داشتی.

۴۴. برای پیامبر، پناهگاه امنی بودی و خداوند نیز پاداش دهنده است. نیکی را چندین برابر پاداش می‌دهد به سان دانه‌ها و خوشه‌های گندم.

اشارهٔ شاعر در این بیت، به آیهٔ ۲۶۱ سورهٔ البقرة است: به مانند دانه‌ای که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

۴۵. و خداوند، کار نیک را هر چند به قدر دانهٔ خردلی باشد، می‌پذیرد؛ پس ای ابوطالب بشارتت باد بر عفوی فراگیر در روز قیامت.

اشارهٔ این بیت به آیهٔ ۴۷ سورهٔ الانبیاء است: وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۴۶-۴۷. آیا در روزهای دوشنبه در قیامت، عذاب دشمن پیامبر [= ابولهب] برداشته می‌شود، دشمنی که بلای جان پیامبر بود، و در عوض، کسی که پناه جای پیامبر بود [= ابوطالب] در پایابی از آتش جاودان گشته و در آخرت، مهمل و سرگردان خواهد بود؟

اشارهٔ شاعر در بیت ۴۶ به ماجرایی است که عباس، عموی پیامبر، نقل می‌کند که پس از مرگ ابولهب او را در خواب دیدم، به من گفت که در روزهای دوشنبه از عذاب من کاسته می‌شود، زیرا ولادت پیامبر در روز دوشنبه بوده و ثُوَیْبة، کنیز ابولهب، بشارت تولد او را به ابولهب داد و ابولهب نیز او را آزاد ساخت، از این رو در روزهای دوشنبه از عذاب ابولهب کاسته می‌شود. (نک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۸۰)

نکتهٔ قابل ذکر آن است که مگر در آخرت نیز خورشید طلوع و غروب دارد و روزهای هفته در آنجا نیز جاری است که در روزهای دوشنبه عذاب ابولهب کاسته شود!! دیگر آن که در پاره‌ای منابع ذکر شده که ثوبیه، کنیز ابولهب، به هنگام مهاجرت پیامبر به مدینه آزاد شد، نه در روز ولادت او. (نک: ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۲۵۸)

در بیت ۴۷ نیز شاعر به حدیث ضحضاح اشاره می‌کند که از احادیث جعلی است که بخاری (ج ۲، ص ۷۶۳، ۷۶۴) آن را نقل کرده است. اشکالات فراوانی به این حدیث وارد است سنداً و متناً، که تفصیل آن را در جای دیگر آورده‌ام. (نک: قربانی‌زرّین، ص ۴۶-۴۵)

۴۸. [اگر حدیث ضحضاح صحیح باشد] پس وعدهٔ خداوند چه می‌شود که کار نیک را، هر چند به قدر ذره‌ای باشد، پاداش خواهد داد، و آنان که در ایمان پیشی گرفتند در بهشت پرنعمت جای خواهند گرفت؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

اشارهٔ شاعر در مصراع نخست، به آیهٔ ۷ سورهٔ الزلزلة است و در مصراع دوم نیز، به آیات ۱۲-۱۰ سورهٔ الواقعة نظر دارد.

۴۹. جایگاه چنین مؤمنی، که به پروردگارش ایمان آورده و قلبش با پرهیزگاری خو گرفته، جز فردوس برین نباشد.

۵۰. در روز قیامت که مردمان یا تشنه‌اند یا فراموشکار، پیامبر شفیع او خواهد بود.

برای مبحث شفاعت، به توضیحات بیت ۱۵ مراجعه شود. (نیز نک: قزوینی رازی، ص ۵۱۲)

۵۱. از جایگاه بلند پیامبر، بسی دور است که از رهاییِ تو ناتوان باشد. پس ای ابوطالب! بر تو گوارا باد! از نکو حالان پیشی گیر!

گفتنی است در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه جناب ابوطالب بس بلند خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام سوگند یاد کرد که اگر پدرم دربارهٔ هر گنهکاری بر روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعتش را بپذیرد. (نک: فخار بن معد، ص ۷۴؛ برای دیگر روایات در این زمینه نک: قربانی زرّین، ص ۳۹-۳۷)

۵۲. ای ابوطالب! ای کسی که پیمبر را یاری رساندی تا اینکه وی در ساحل امن- مدینهٔ منوره – آرام گیرد.

۵۳. قریش نتوانست بر پیمبر دست یابد، زیرا تو در برابر مردمان مراقب او بودی.

۵۴. آنگاه که آفریدگار مردمان، تو را به دیگر جهان بُرد و مرگت فرا رسید، دشمنان پیامبر توانمند گشتند و بر آن شدند که چشمه‌سار زلال جهان هستی، پیامبر، را تیره کرده [و به خیال خام خود، خورشید را گِل اندود کنند.]

۵۵. آنان به پیامبر بدی کردند، پیامبری که تجسّم احسان و رحمت بود، سایه‌سار رحمت الهی بود بر هر آرزومند نیازمند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۵۶. شیطان آنان را از بهترین دعوت، باز داشت و کورشان کرد: دعوتی که پناه ستمدیدگان و اندوهگنان و مایهٔ ارجمندیِ برخورداران و بهره‌مندان بود.

۵۷. آنان با خواری، زیان و نومیدی بازگشتند، و هر یک از آنان بدترین بر دوش گیرندهٔ گناه خود خواهد شد.

۵۸. در گذشت خدیجه و تو – ابوطالب – در سال اندوه، پیامبر را اندوهگین ساخت.

۵۹. پیامبر، آن سال را «عام الحزن» نامید، و اندوهش فراوان شد و فرومایگان و فریبندگان آهنگ بدی کردند.

«عام الحزن» بودن آن سال را منابع متذکر شده‌اند. (نک: راوندی، ص ۳۱۷؛ مقریزی، ص ۲۷؛ دیار بکری، ج ۱، ص ۳۴۰)

۶۰. نمونهٔ این آزارها در منطقهٔ طائف و از سوی قبیلهٔ ثَقیف بود؛ فرومایگان، پیشوای الهی را با سنگ زدند و او را آزردند.

برای تفصیل واقعهٔ ثَقیف. (رک: ابن هشام، ج ۲، ص ۶۳-۶۰)

۶۱. لیک پیمبر می‌بخشاید و در می‌گذرد، شأن او چنین است: مهربان، بخشاینده و بخشنده، بی‌هیچ بخلی.

۶۲. پیامبر نپذیرفت که دو کوه مکّه، اَخْشَبان، بر سر مشرکان فرو ریزد؛ بدان امید که در دودمان مشرکان فردی خداپرست و شایسته وجود داشته باشد.

در صحیح بخاری (ج ۲، ص۶۳۳) آمده که فرشتهٔ کوهها به پیامبر عرضه داشت که در صورت موافقت ایشان اخشبان، دو کوه مکّه، را بر سر مشرکان فرو ریزد، و پیامبر – بدان امید که شاید در صُلب مشرکان فردی موحّد باشد– با این درخواست فرشته مخالفت کرد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۶۳. پیامبر در بازگشت از طائف، از برخی از آنان یاری طلبید، جملگی سر باز زدند مگر آن کس که آمادهٔ انجام کارهای بزرگ بود.

در سیرهٔ ابن هشام (ج ۲، ص ۲۰-۱۹) نام این شخص مُطْعِم بن عدی بن نوفل ضبط شده که از اشراف قریش بود. حسّان بن ثابت انصاری (ص ۴۵۱) نیز در سروده‌ای بدین ماجرا اشاره کرده است.

۶۴. لختی درنگ کن! آیا مُطعم باید حامی پیشوای خلق، پیامبر رحمت باشد؟! و آیا پس از این امر، در دنیا هیچ سستی و خواری هست؟!

یعنی پیامبر، از فردی غیر موحّد درخواست کمک کرده و این امر موجب شگفتی شاعر شده است. البته آنگاه که فرزند مُطْعِم، جُبَیر، بعدها به نزد پیامبر آمد، پیامبر از پدرش به نیکی یاد کرد و رسم وفاداری را به جای آورد. (نک: ابن عبدالبّر، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۲) شاعر در پانوشت بیت آورده است: چگونه ممکن است خداوند، که از همهٔ آفریده‌هایش بخشنده‌تر است، جایگاهی غیر از بهشت برین برای ابوطالب در نظر گیرد، با آن همه حمایتی که ابوطالب از پیامبرش به عمل آورد؟

۶۵. گاه می‌شود که روبهان، با فریب، شیر ژیان را از جایگاه خویش می‌رانند، هر چند جرأت رویارویی با شیر غرّان را ندارند.

۶۶. پیامبر مکه را پشت سر نهاد، در حالی که بر سر مشرکان آنجا خاک پاشیده شده بود.

ابن سید الناس (ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۱) این واقعه را در «ذکر یوم الزحمة» آورده است که مشرکان مکه قصد داشتند شبانه بر پیامبر هجوم برند و او را از میان بر دارند. پیامبر مشتی خاک بر داشت و در حالی که آیات یکم تا نهم سورهٔ یس را می‌خوانْد، خاک را بر سر مشرکان پاشید. آنان پیامبر را ندیدند و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

پیامبر جان سالم به در برد.

۶۷. پیامبر به نزد بندگان خدا مهاجرت کرد، به سوی اوس و قواقل که انصار نامیده شدند.

قَواقِل طایفه‌ای از خزرج بودند. نام پدر قبیله قَوْقَل بود. (نک: ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۶۸؛ فیروز آبادی، ج ۴، ص۳۹) اوس و خزرج با هم انصار نامیده شدند که در یثرب [= مدینة النبی] ساکن بودند، در مقابل مهاجران. نام مهاجران و انصار در قرآن کریم آمده است: سورهٔ التوبة، آیهٔ ۱۰۰، ۱۱۷.

۶۸. انصار یاریگران پیمبر شدند و بی‌هیچ کاهلی از او فرمان بردند، همان گونه که در گذشته تو، ای ابوطالب، یاریگرش بودی.

۶۹. آنان در غزوات، لشکریان خداوند [= جنود الله] نامیده شدند، سیرهٔ آنان و شجاعتشان مایهٔ مباهات لشکرهای بسیاری است.

۷۰. پیامبر یاری آنان را نائل شد، و آنان نیز در بهشت رستگار شدند. آیا پس از پیامبر [= باب الله] پناهی برای امیدواران توان یافت؟

۷۱. گفتار [= سرودهٔ] تو، ای ابوطالب، پیمبر را شادمان کرد و تو بدان وسیله، شیوهٔ روشن مدح پیامبر را آشکار کردی.

۷۲. [سرودهٔ ابوطالب این است:]

و أبیض یُسْتَسْقَی الغام بوجهه ثِمالُ الیتامی عصمة لِلأرامِلِ

یعنی: سپید رویی [= پیامبر] که به آبروی او از ابرها باران طلب شود، او پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه‌زنان است.

این بیت از سروده‌های مشهور جناب ابوطالب در قصیدهٔ لامیهٔ اوست که در غالب سیره‌ها بدان اشاره کرده‌اند. پیامبر اکرمﷺ این سروده را دوست

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

می‌داشت. در صدر اسلام نیز بدان سروده استشهاد می‌شد. (برای نمونه نک: بخاری، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۶۲۹؛ برای دیگر توضیحات راجع به بیت نیز ر.ک: فصلنامهٔ سفینه، ش ۴۷، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۱)

۷۳. به خدایی که مردمان خانه‌اش را زیارت کنند و حج گزارند، بدان امید که در سختی‌ها ایمن گردند، ای ابوطالب راست گفتی.

۷۴. دوستی رسول خدا سبب نجات یافتن از آتش دوزخ است و مدح آن حضرت نیز گنجی است برای هر امیدوارِ آرزومندی.

شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که در سختی‌های روز قیامت، «قلب سلیم» نجات بخش است و نشان سلامت قلب، محبت پیامبر و اهل بیت طاهرین آن حضرت است. صلوات الله علیهم اجمعین.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، ابوحامد عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، مصر ۱۳۸۵ ق.

۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ق.

۳. ابن اسحاق، محمد، *سیرة ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)*، تحقیق سهیل زکّار، دار الفکر، بیروت ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م.

۴. ابن حبیب، ابوجعفر محمد، *کتاب المحبّر*، تحقیق ایلزة لیختن شتیتر، حیدر آباد دکن ۱۳۶۱ ق، چاپ افست بیروت [بی‌تا].

۵. ابن حجرعسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۲۸ ق.

۶. ---------، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۸ ق. / ۱۹۹۷ م.

۷. ابن رشیق قیروانی، *العمدة*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، دارالجیل، بیروت ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱ م.

۸. ابن سید الناس، محمد بن محمد، *عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر*، تحقیق محمد العید الخطراوی و محی‌الدین مستو، دار ابن کثیر، دمشق و بیروت ۱۴۱۳ ق./ ۱۹۹۲م.

۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، مصر [بی‌تا].

۱۰. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *الشعر و الشعراء*، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره ۱۹۶۶ م.

۱۱. ابن منظور، جمال‌الدین بن مکرّم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت ۲۰۰۰ م.

۱۲. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة (سیرة ابن هشام)*، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلبی، دارالقلم، بیروت [بی‌تا].

۱۳. امینی، عبدالحسین احمد، *الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب*، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۸۷ ق.

۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، قاهره ۱۴۲۱ ق.

۱۵. بکّار، یوسف، بناء *القصیدة فی النقد العربی القدیم* (فی ضوء النقد الحدیث)، دار الاندلس، بیروت ۱۹۸۲م.
۱۶. بیهقی، احمد بن الحسین، *دلائل النبوة*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، قاهره ۱۳۸۹ ق./ ۱۹۶۹م.
۱۷. حسان بن ثابت انصاری، *دیوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقی، دار الکتاب العربی، بیروت ۱۴۱۰ ق./ ۱۹۹۰م.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف (علامه)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق شیخ حسن حسن زادهٔ آملی، قم ۱۴۰۷ ق.
۱۹. خیری پاشا، احمد، *القصیدة الغرّاء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء*، عنی بها و نشرها علی بن الحسین الهاشمی الخطیب، چاپخانهٔ حیدری، تهران ۱۳۸۲ ق.
۲۰. *الدرة الغراء فی شعر شیخ البطحاء: دیوان ابی‌طالب*، جمع و تحقیق و شرح: باقر قربانی زرّین، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی و مؤسسة دائرة المعارف الاسلامیة، طهران ۱۳۷۴ ش/ ۱۹۹۵ م.
۲۱. دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس*، چاپ اول ۱۳۰۲ ق.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام التدمریّ، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ق./۱۹۸۷م.
۲۳. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۴۰۹ق.
۲۴. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت ۱۹۹۰م.
۲۵. شمس قیس رازی، محمد، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران ۱۳۳۸ ش.
۲۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم [بی‌تا].
۲۷. طباطبایی، سید عبدالعزیز، *اهل البیت علیهم‌السلام فی المکتبة العربیة*، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم ۱۴۱۷ق.
۲۸. طَبْرِسی، ابو علی امین الاسلام فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبة العلمیة الاسلامیة، طهران ۱۳۳۹ ش.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک* (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۶۷ م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]

۳۰. عماد عبدالکریم سرور، *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی‌طالب*، ۱۴۲۵ ق. / ۲۰۰۵م.
۳۱. فخار بن معد، ابوعلی شمس‌الدین، *الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب* (ایمان ابی‌طالب)، تحقیق سید محمد بحر العلوم، قم ۱۴۱۰ ق.
۳۲. فیروز آبادی، مجدالدین محمد، *القاموس المحیط*، دارالمعرفة، بیروت [بی‌تا].
۳۳. قربانی زرّین، باقر، *ابوطالب*، انتشارات نیک معارف، تهران ۱۳۷۱ ش.
۳۴. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *جامع البیان فی احکام القرآن* (تفسیر القرطبی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
۳۵. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، تحقیق جلال‌الدین محدّث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۳۶. قمی، عباس، *سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار*، دار المرتضی، بیروت [بی‌تا].
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۸۸ ق.
۳۸. متنبی، ابوالطیب احمد، *دیوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقی، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ق./۱۹۸۶ م.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۴۰. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، النجف الاشرف [بی‌تا].
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *ایمان ابی‌طالب*، تحقیق و نشر مرکز تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم ۱۴۱۲ ق.
۴۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره ۱۹۴۱ م.
۴۳. نبّهانی، یوسف بن اسماعیل، *المجموعة النبهانیة فی المدائح النبویة*، دارالفکر، بیروت ۲۰۰۳م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.7.3]